## سوره حمد (1) آیه 1: بسم الله الرحمن الرحیم 3/1/95

### ترجمه

به نام خداوندی که رحمتش فراگیر و همیشگی است

### حدیث

پیامبر اکرم ص فرمودند: هر کاری که با بسم الله الرحمن الرحیم شروع نشود ابتر است.[[1]](#footnote-1)

لذا مناسب است اولین تدبر را تدبر در همین آیه قرار دهیم.

### تدبر

1. هرکاری (حتی قرآن خواندن) را با نام خدا شروع می‌کنم و از او کمک می‌گیرم که اولا کارم رنگ و بوی الهی بگیرد و روز قیامت مایه حسرت من نشود، و ثانیا خدا کمک کند که به انتها برسد.
2. اسم از ریشه «وسم» است به معنای علامت‌گذاری. پس هنگام هر کاری علامت خدا را بر روی خودم می‌گذارم که در طول کار یادم نرود خدایی دارم مهربان و بخشنده. او مرا فراموش نکرده، من هم او را فراموش نکنم.
3. رحمن، صیغه مبالغه است، یعنی کسی که رحمتش فراگیر است؛ رحیم، صفت مشبهه است یعنی کسی که رحمتش دائمی و همیشگی است؛ پس من به نام خدایی تبرک می‌جویم که رحمتش فراگیر و همیشگی است بدین امید که کار مرا هم مشمول رحمت خود کند. پس وقتی پشتوانه آن کار را خدای توانایی که رحمتش فراگیر و همیشگی است قرار دادم خیالم راحت است که آن کار حتما به بهترین ثمر خواهد رسید، حتی اگر در ظاهر گمان کنم که به ثمر نرسیده است. پس هیچگاه از انجام آن کار پشیمان نخواهم شد.
4. وقتی با نام چنین خدایی کارم را آغاز کنم نمی‌توانم جز رحمت برای خودم و دیگران چیزی بخواهم. پس هر سخنی که می‌گویم و هر کاری که می‌کنم باید مراقب باشم که رحمت خدا قرار است در آن جلوه‌گر شود؛ پس هرکاری را که می‌خواهم انجام دهم، وقتی با بسم الله الرحمن الرحیم آغازش کنم، قبل از شروع مطمئن می‌شوم که آن کار، کار بد و گناه نخواهد بود؛ آن کار مایه رنجش و آزار بندگان خدا نخواهد شد؛ آن کار در روز قیامت مایه حسرت من نخواهد بود؛ و در یک کلام، مطمئنا آن کار خداپسند خواهد بود. (ظاهرا اگر فقط همین بسم الله را جدی بگیریم کل زندگی‌مان اصلاح می‌شود و از اولیاء الله خواهیم شد!)
5. درباره اینکه گفته شد «آن کار مایه رنجش و آزار بندگان خدا نخواهد شد» باید بین رنجش واقعی و رنجش ظاهری فرق بگذاریم. هر کاری که مطابق دستورات خدا باشد، حتما به نفع انسان‌هاست هرچند ممکن است چون ما پشت پرده مطالب را نمی‌دانیم آن کار را ناراحت‌کننده بیابیم. بدین ترتیب، حتی عذاب خدا هم در حالی که عذاب و دردناک است، اما ناشی از رحمانیت خداست؛ هرچند فردی که در عذاب معذب است متوجه این رحمت نشود. (رجوع کنید به آیه 45 سوره مریم که حضرت ابراهیم در حالی که پدرخوانده اش را از عذاب خدا بیم می‌دهد همین عذاب را ناشی از رحمانیت خدا معرفی می‌کند «يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا» که ان‌شاء الله روزی در این آیه تدبر خواهیم کرد)

## 36) سوره حمد (1) آیه 2 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمين‏ 5/2/1395

### ترجمه

هر گونه سپاس و ستايشی برای خداست [که] پروردگار جهانيان [است].

اصلاح ترجمه:

هر گونه سپاس و ستايشی برای خداست [که] پروردگار همه جهان‌ها[ست].

### نکاتی در ترجمه:

«الـ» در «الحمد» یا «الـ» جنس است یا «الـ» استغراق؛ و در هر دو صورت معنایش می‌شود: «هرگونه حمدی».

«حمد» در فارسی معادل ندارد؛ و در آن معنای «ستایش» (= مدح) و «سپاس» (= شکر) با هم جمع شده است. (مطهری، آشنایی با قرآن، 2 /11). مدح (ستایش) عکس‌العمل در برابر مشاهده زیبایی و عظمت است که می‌تواند در امور غیراختیاری هم باشد (مثلا مدح قامت رعنا) در حالی که «حمد» فقط در مواردی است که اقدامی اختیاری رخ داده باشد (الفروق فی اللغه/41)؛ «شکر» (سپاس) در جایی است که نعمت در کار باشد؛ اما «حمد» منحصر به این نیست (الفروق فی اللغه/39)؛ زیرا شکر فقط بر افعال است؛ اما حمد هم در مورد افعال و هم در مورد صفات است (النهاية في غريب الحديث و الأثر، ‏1/ 437) پس «حمد» اعم از «شکر» و اخص از «مدح» است (مفردات/256)

«رب العالمین» یا صفت برای «الله» است (ترجمه: حمد برای خدایی که پروردگار جهانيان است) یا بدل برای آن (ترجمه: حمد برای خداست، پروردگار جهانيان)

### اصلاح در ترجمه

تمامی ترجمه‌ها غیر از دو نفر (آیت الله مشکینی؛ و شاه ولی‌الله دهلوی) «عالمین» را به «جهانیان» ترجمه کرده بودند. البته «جهانیان» کاملا غلط نیست؛ اما دقیق هم نیست. «جهانیان» به معنای «افراد در جهان» است؛ در حالی که «عالَم» به معنای خود «جهان» است؛ و عالمین به معنای «جهان‌ها»؛ و «العالمین» به معنای «همه جهان‌ها» است.

ترجمه مشکینی: سپاس و ستايش از آن خداست كه مدبّر و ولىّ امر و پرورش‌دهنده جهان‏هاست (جهان فرشتگان، آدميان، پريان، حيوان‏ها و جمادات).

ترجمه دهلوی: ستايش خدا راست پروردگار عالم‌ها.

### حدیث

1) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

اصول کافی، ج2، ص95

امام صادق ع فرمود:

شکر نعمت دوری کردن از محرمات است؛ و تمامِ [= کامل شدنِ] شکر به این است که شخص بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»

2) الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ الْمَسْجِدِ وَ قَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ فَقَالَ لَئِنْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ فَمَا لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ قُلْتَ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ لَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

اصول کافی 2 /97

امام صادق ع از مسجد بیرون آمد در حالی که مرکب ایشان گم شده بود. فرمود: اگر خدا آن را به من برگرداند چنان شکر خدا را گزارم که حق شکرش ادا شده باشد. اندکی نگذشت که آن را آوردند. حضرت فرمود: الحمدلله. کسی گفت: آیا نگقتی « چنان شکر خدا را گزارم که حق شکرش ادا شده باشد.» فرمود: آیا نشنیدی که گفتم «الحمدلله»؟! [[2]](#footnote-2)

3) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

اصول کافی 2 /97

امام صادق ع فرمود: رسول خدا ص چنین بود که اگر امری برایش رخ می‌داد که او را خوشحال می‌کرد می‌گفت الحمدلله بر این نعمت؛ و اگر امری برایش رخ می‌داد که او را غمگین می‌کرد می‌گفت الحمدلله در هر حال.

(ضمنا امام رضا (در عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏1، ص283-285) تفسیری طولانی از این آیه را از امیرالمومنین نقل کرده‌اند که به علت طولانی بودن از آوردنش خودداری شد) [[3]](#footnote-3)

### تدبر

1) در [جلسه 28](#_توضیح_برخی_لغات:) مفهوم «رب» توضیح داده شد که به معنای «شیء‌را بتدریج در مسیر کمال نهایی خود پیش بردن» است. اگر کسی «رب العالمین» شد هر کمال و خوبی‌ای که در عالم مشاهده شود، به او برمی‌گردد؛ زیرا هرموجودی هر کمالی که کسب می‌کند با امداد الهی است. پس بناچار هر حمد (سپاس و ستایش)ی از هر موجودی بشود، حمد خداست؛ پس همه سپاس‌ها و ستایشها از آن اوست.

2) چون شرایط پیرامونی ما برای انجام هر کاری بی‌نهایت است، پس در حالت عادی هرکاری که بخواهیم انجام دهیم، نمی‌توانیم همه شرایط پیرامونی خود را تنظیم کنیم و لذا بالاترین تدبیرهای ما هم گاهی ناموفق از آب درمی‌آید. (امیرالمومنین ع: عرفتُ اللهَ بفسخ العزائم: خدا را در آنجا که تصمیم‌های قطعی‌ام شکست خورد، شناختم. نهج‌البلاغه، حکمت250)

اما اگر به «رب‌العالمین» بودن خدا توجه کنیم، کارهایمان را فقط با خدا تنظیم می‌کنیم و خیالمان از نتیجه‌اش راحت خواهد بود؛ زیرا همه کارهای همه افراد به دست «رب العالمین» است؛ پس با خدا هماهنگ شدن، یعنی کل عوالم را با خود هماهنگ کردن. بدین ترتیب آیا امکان دارد کسی که واقعا مومن است کارش به نتیجه نرسد؟ (البته نتیجه ظاهری و دلخواه سطحی من، غیر از نتیجه واقعی‌ای است که خدا می‌داند و اگر من هم به همه عوالم آگاه بودم می‌دیدم خواست عمیق و مخفی خودم هم هست)

3) «حمد، سپاس و ستایشی است که حاصل معرفت است نسبت به شخص مورد حمد قرار گرفته؛ لذا اگر کسی بتواند از عمق جان، حقیقت «الحمدلله» را اظهار کند، حق شکر الهی را ادا کرده است. (حدیث دوم)

استدلال بر این مطلب:

1) شکر فقط در مورد افعال است؛ اما حمد در مورد صفات هم هست. پس در شکر، خدا (یا هر کس دیگر) را فقط در حد کارش (نعمتی که به ما داده)، درک می‌کنیم؛ اما در حمد، به صفات کمالی در خود او که موجب شده است نعمت به ما بدهد یا ندهد، توجه می‌کنیم. (حدیث سوم)

2) «حمد» (برخلاف مدح) فقط در امور اختیاری است؛ پس این صفات کمال غیر از اموری است که خارج از اختیار وی می‌باشد.

نتیجه: پس «حمد» در جایی است که نوعی شناسایی صفات کمالی (= توان توصیف حقیقی) در کسی که مورد حمد است رخ داده باشد.

مقدمات بعدی را علامه طباطبایی در المیزان 1/ 20 (ترجمه المیزان 1/ 32) توضیح داده است:

3) توصیف حقیقی خدا برای غیر خدا ممکن نیست. یعنی خدا اگرچه صفات کمال دارد؛ اما نه در حدی که ما فهم کرده‌ایم، که او فراتر از درک ماست. در نتیجه حتی فرشتگان، اگر بخواهند خدا را حمد (توصیف به صفات کمال) گویند، حمد خود را با تسبیح و تنزیه همراه می‌کنند (يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِم، زمر/75)[[4]](#footnote-4)؛) در نتیجه، حمد بدون تسبیح (یعنی توصیف حقیقی) فقط از جانب خودش بیان می‌شود (حمد/2 ؛ صافات/182؛ غافر/65)

(حمد با تسبیح و تنزیه، یعنی در حالی که او را به کمالی توصیف می‌کنیم، او را فوق وصف خود، و منزه از آن بدانیم)

4) اگر کسی همه خودیتش را از دست داده باشد و توسط خدا خالص شده باشد (چون از خود چیزی ندارد و مظهر خدا شده است) می‌تواند خدا را توصیف کند. لذا در دنیا فقط خالص‌شدگان توسط خدا (مخلَصین) (صافات/159-160) - که مهمترینشان انبیایند (ابراهیم/39؛ نمل/15) - می‌توانند «الحمدلله» بدون تنزیه بگویند؛ و در آخرت فقط بهشتیان (اعراف/43؛ یونس/10؛ فاطر/34؛ زمر/74).[[5]](#footnote-5)

بدین جهت است که اگر کسی بتواند واقعا «الحمدلله» بگوید توصیف حقیقی از خدا کرده و حق شکر الهی را به جای آورده است.

4) تعبیر «عالَم» را هم درباره «جهان» خارج از ما به کار می‌برند و هم درباره انسان[[6]](#footnote-6) (مثلا آل عمران/42)؛ چنانکه امام صادق ع فرمود: «عالم دو عالم است: عالم کبیر که جهان و افلاک است و عالم صغیر که انسان است زیرا که خدا انسان را بر هیئت جهان آفریده است و از هرچه در عالم کبیر هست در او ایجاد کرده است.» (مفردات/582) [[7]](#footnote-7)

خداوند نه‌تنها ربوبیت ما را به عنوان «افراد» برعهده گرفته، بلکه ما را به عنوان «عوالم» هم ربوبیت می‌کند. جهان‌هایی که در طول من شکل گرفته، تحت ربوبیت خدا است. اما آیا جهان‌های اجتماعی هم در زمره «جهان‌»هایی که تحت ربوبیت خداست، نیست؟ (جهان‌ اجتماعی: هر انسانی به علت ارتباطات مختلفش با انسانها، «جهان‌»های متعدد ایجاد می‌کند (مثلا «من» عضو جهان اسلام، جهان مردها، جهان پدرها، عالم دنیا، عالم انسان‌ها، و ... هستم)

نکته: وجود «عوالم طولی» و اینکه همگی تحت ربوبیت خداست، در فلسفه اسلامی اثبات شده است (اگرچه دین با ادبیات «ملائکه» قبلا این را توضیح داده بود). جامعه‌شناسی‌های پسامدرن هم این را که هر انسانی «یک جهان» است که هویتش را از زیستن در «جهان»های متعدد به دست می‌آورد، از کشف‌های خود می‌دانند، که البته هنوز به اینکه همگی این جهان‌ها نیز تحت ربوبیت خداوند واحد است، پی نبرده‌اند.

## 41) سوره حمد (1) آیه 3 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ 10/2/1395

### ترجمه

[همان خدایی که] دارای رحمتی فراگیر و همیشگی است

درباره دو کلمه رحمن و رحیم در [جلسه 1](#_تدبر) توضیح داده شد

### حدیث

1)َ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع:

فِي قَوْلِهِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» قَالَ الشُّكْرُ لِلَّهِ، فِي قَوْلِهِ «رَبِّ الْعالَمِينَ» قَالَ خَلَقَ الْمَخْلُوقِينَ، «الرَّحْمنِ» بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، «الرَّحِيمِ» بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ يَوْمِ الْحِسَابِ ... «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» مُخَاطَبَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِين» مِثْلُهُ «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيم» قَالَ الطَّرِيقَ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَام‏

تفسير القمي، ج‏1، ص: 28

امام صادق ع درباره «الْحَمْدُ لِلَّهِ» فرمودند «همه شکرها سزاوار خداوند است»؛ و درباره «رَبِّ الْعالَمِين» فرمودند «همه مخلوقات را آفرید»؛ «الرَّحْمن» رحمتی به همه خلقش دارد؛ «الرَّحِيم» رحمتی خاص مومنان است؛ «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» روز حساب است ... «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِين» خطاب قرار دادن خداست؛ «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيم» راه و شناخت امام است.

2) قَالَ الْإِمَامُ ع:

«الرَّحْمنِ»: الْعَاطِفِ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ، لَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ رِزْقِهِ، وَ إِنِ انْقَطَعُوا عَنْ طَاعَتِهِ.

«الرَّحِيمِ» بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخْفِيفِهِ عَلَيْهِمْ طَاعَاتِهِ وَ بِعِبَادِهِ الْكَافِرِينَ فِي الرِّفْقِ بِهِمْ فِي دُعَائِهِمْ إِلَى مُوَافَقَتِهِ ...

قَالَ: وَ مِنْ رَحْمَتِهِ- أَنَّهُ لَمَّا سَلَبَ الطِّفْلَ قُوَّةَ النُّهُوضِ وَ التَّغَذِّي- جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي أُمِّهِ، وَ رَقَّقَهَا عَلَيْهِ لِتَقُومَ بِتَرْبِيَتِهِ وَ حَضَانَتِهِ، فَإِنْ قَسَا قَلْبُ أُمٍّ مِنَ الْأُمَّهَاتِ أَوْجَبَ تَرْبِيَةَ هَذَا الطِّفْلِ [وَ حَضَانَتَهُ‏] عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَمَّا سَلَبَ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ قُوَّةَ التَّرْبِيَةِ لِأَوْلَادِهَا، وَ الْقِيَامِ بِمَصَالِحِهَا، جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي الْأَوْلَادِ لِتَنْهَضَ حِينَ تُولَدُ وَ تَسِيرَ إِلَى رِزْقِهَا الْمُسَبَّبِ لَهَا.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه‌السلام، ص34

إمام حسن عسکری عليه‌السّلام (در تفسیر «الرحمن الرحیم») فرمودند:

رحمن، [یعنی] کسی که با دادن روزی به خلایق برآنها عطوفت می‌ورزد، اصل روزی آنها را قطع نمی‌کند هرچند که آنها از اطاعتش سر باز زنند.

و «رحیم» بودنش نسبت به بندگان مومن این است که انجام طاعاتش را بر آنها سهل می‌کند و نسبت به بندگان کافر این است که با آنها در دعوت به سوی اینکه آنها با [تعالیم] خدا همسو شوند مدارا می‌کند ...

فرمود: و از مصادیق رحمت [رحمانی]اش این است که چون نيروى بلند شدن و غذا خوردن را از كودك گرفته، به جایش، هم آن توان را به مادر داده و هم او را نسبت به کودکش عاطفی و رقیق‌القلب قرار داده تا به تربيت و پرستاري‌اش قيام كند - و بدین جهت است که اگر مادرى از مادران سنگدل بود تربيت و پرستارى از این طفل را بر ديگر مؤمنين واجب گردانيده است - و از آنجا كه خداوند نيروى تربيت فرزندان و قيام به مصالح آنها را در برخى از حيوانات قرار نداده، آن تاب و توان را در خود فرزندان قرار داده که می‌توانند هنگامی که به دنیا می‌آیند بپاخيزند و به سوی روزى مقدّرشان به راه افتند!

یادآوری: در [جلسه 1](#_تدبر) نکاتی درباره «الرحمن الرحیم» گفته شد که دیگر تکرار نمی‌شود.

### تدبر

مقدمه 1)

در آیه قبل، بدایت کار (خالقیت و ربوبیت خدا،رب العالمین) مطرح شده و در آیه بعد نهایت کار (مالک یوم الدین). «رحمن و رحیم» بین این دو است.

مقدمه 2)

رحمانیت، [دلالت بر گستردگی رحمت] آن رحمت ابتدایی خداست که بی هیچ چشمداشتی همه موجودات را در بر می‌گیرد:‌ از وجود دادن و روزی دادن، تا پیامبر فرستادن (شعرا/5 ؛ یس/52) و حتی امداد و کمک به گمراهان (مریم/75)، ولی رحیمیت خدا آن رحمتی است که هرکس بخواهد هدایت شود از آن بهره می‌برد (حدیث2) و بنابراین نمودش در مومنین آشکارتر است (احزاب/43؛ و حدیث1)؛ یعنی هرکس اگر بخواهد به سمت خدا حرکت کند مشمول رحیمیت خدا می‌شود (= با رحیمیت اوست که به سوی او برمی‌گردیم).

نتیجه:

پس، از خدا (رب) که می‌آییم، با رحمتش می‌آییم (رحمن)، و به او که برمی‌گردیم (مالک یوم الدین)، باز هم با رحمتش برمی‌گردیم (رحیم).

پس سپاس و ستایش خدایی را رب‌العالمین است؛ و با رحمت گسترده‌اش ما را وارد عوالم آفرینش می‌کند و دائما امداد می‌رساند؛ و با رحمت همیشگی‌اش ما را به سوی معاد و نهایت کارمان (یعنی به سوی خودش) برمی‌گرداند.

آیا نمی‌توان گفت که «الرحمن الرحیم» توضیح «رحمت» خدا در مسیر «انا لله و انا الیه راجعون» است؟

## 56) سوره حمد (1) آیه 4 مَلِكِ يَوْمِ الدِّین 25/2/1395

### ترجمه

[همان خدایی که] مالک و فرمانروای روز جزا [است].[[8]](#footnote-8)

### حدیث

1) قَالَ الْإِمَامُ ع (مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) أَيْ قَادِرٌ عَلَى إِقَامَةِ يَوْمِ الدِّينِ، وَ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ، قَادِرٌ عَلَى تَقْدِيمِهِ عَلَى وَقْتِهِ، وَ تَأْخِيرِهِ بَعْدَ وَقْتِهِ، وَ هُوَ الْمَالِكُ أَيْضاً فِي يَوْمِ الدِّينِ، فَهُوَ يَقْضِي بِالْحَقِّ، لَا يَمْلِكُ الْحُكْمَ وَ الْقَضَاءَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَنْ يَظْلِمُ وَ يَجُورُ، كَمَا فِي الدُّنْيَا مَنْ يَمْلِكُ الْأَحْكَامَ.

قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «یَوْمِ الدِّينِ» هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ؛ وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْيَسِ الْكَيِّسِينَ وَ أَحْمَقِ الْحَمْقَى قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: أَكْيَسُ الْكَيِّسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِنَّ أَحْمَقَ الْحَمْقَى مَنِ اتَّبَعَ نَفْسُهُ هَوَاهَا، وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ....

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص38

امام حسن عسگری عليه السّلام در تفسیر «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» فرمود:

یعنی او تواناست بر برپایی روز جزا، كه همان روز حساب است. تواناست كه آن را از زمانش جلو بيندازد و یا عقب بیندازد؛ و همچنین او در روز جزا «مالك و صاحب اختیار» نیز هست؛ پس او به‌حق داورى كند. در آن روز این گونه نیست که کسی که خود اهل ظلم و جور است اختیاردار حکم و قضاوت شود؛ آن گونه که در دنیا چنین رخ می‌داد.

[امام عسگری در ادامه فرمود] و أميرالمؤمنين ع می‌فرمود «یوم الدین، همان روز حساب است» و می‌فرمود «از رسول خدا ص شنيدم که ‌فرمودند: آيا شما را به زيركترين زيركها و احمق‏ترين احمقها خبر ندهم؟

گفتند: آرى! يا رسول اللَّه!

فرمودند: زيركترين زيركها، كسى است كه نفسش را محاسبه كند و براى آنچه بعد از مرگ است، عمل نمايد. و بدرستی که احمق‏ترين احمقها كسى است كه از هواى نفسش پیروی کند و آرزوهاى پوچ از خدا بخواهد [یا: خداپرستی‌اش فقط بر اساس آرزوهایش باشد، نه بر اساس تعالیم الهی، که اشاره به آیه 78 سوره بقره باشد] ... [[9]](#footnote-9)

2) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي وَ كَانَ ع إِذَا قَرَأَ- مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يُكَرِّرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ.

الكافي، ج‏2، ص602

زهرى گويد: حضرت على بن الحسين ع فرمود:

«اگر همه مردم كه ما بين مشرق و مغرب هستند بميرند، اندکی نهراسم اگركه قرآن با من باشد. و آن حضرت این گونه بود كه هر گاه [در نماز] «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ‏» را مي‌خواند آنقدر آن را تكرار مي‌كرد كه نزديك بود بميرد.

3) حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَسْتَرْآبَادِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبَوَيْهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَبْدِي فَنِصْفُهَا لِي وَ نِصْفُهَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُتَمِّمَ لَهُ أُمُورَهُ وَ أُبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ

فَإِذَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ حَمِدَنِي عَبْدِي وَ عَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي وَ أَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي إِنْ دُفِعَتْ عَنْهُ فَبِتَطَوُّلِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي أُضِيفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمَ الْآخِرَةِ وَ أَرْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا

فَإِذَا قَالَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ شَهِدَ لِي بِأَنِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أُشْهِدُكُمْ لَأُوَفِّرَنَّ مِنْ رَحْمَتِي حَظَّهُ وَ لَأُجْزِلَنَّ مِنْ عَطَائِي نَصِيبَهُ

فَإِذَا قَالَ مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُشْهِدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَنِّي أَنَا مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ لَأُسَهِّلَنَّ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ وَ لَأَتَقَبَّلَنَّ حَسَنَاتِهِ وَ لَأَتَجَاوَزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ

فَإِذَا قَالَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ‏ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَ عَبْدِي إِيَّايَ يَعْبُدُ أُشْهِدُكُمْ لَأُثِيبَنَّهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَاباً يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي

فَإِذَا قَالَ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَ اسْتَعَانَ وَ الْتَجَأَ أُشْهِدُكُمْ لَأُعِينَنَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَأُغِيثَنَّهُ فِي شَدَائِدِهِ وَ لَآخُذَنَّ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ

فَإِذَا قَالَ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ قَدِ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَ أَعْطَيْتُهُ مَا أَمَّلَ وَ آمَنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجِلَ.

الأمالي(للصدوق)، ص175

امام حسن عسگری ع از قول پدرانشان از رسول خدا ص نقل کرده‌اند که خداى تبارك و تعالى فرمايد:

فاتحة الكتاب را ميان خودم و بندگانم تقسیم كردم، نيمى برای من است و نيمى برای بنده من؛ و برای بنده من است آنچه بخواهد [یعنی خواسته‌های بنده‌ام در این سوره را اجابت می‌کنم]

هنگامى كه بنده گويد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» خداوند جل جلاله فرمايد «بنده‏ام به نام من آغاز كرد و بر من لازم است کارش را به پایان رسانم و احوالش را مبارك سازم.»

چون گويد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» خداوند جل جلاله فرمايد «بنده‏ام مرا ستايش و سپس گفت و دانست هر نعمتى دارد از جانب من است و هر بلا از او دفع شود به احسان من است؛ شما گواه باشيد نعمت‌های آخرت را به نعمت‌های دنيايش افزودم و بلایاى آخرت را از او دور گردانيدم همان گونه که بلایاى دنيا را از او دفع کردم»

چون گويد «الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» خداوند جل جلاله فرمايد «گواهى داد که من رحمان و رحيمم. شما گواه باشيد كه بهره‌اش را از رحمتم فراوان کنم و عطایاى شايانم را به او ارزانی دارم.»

چون گويد «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خداوند عز و جل فرمايد گواه باشيد كه همان گونه که اعتراف كرد که من صاحب اختیار‏ روز جزايم، در روز حساب، حسابش را آسان كنم و حسناتش را بپذيرم و از بدی‌هايش درگذرم.»

چون گويد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خداوند عز و جل فرمايد «بنده‏ام راست گفت، تنها مرا می‌پرستد. گواه باشيد كه بر عبادتش به او پاداشی دهم که هر كه با او در بندگیش نسبت به من مخالف می‌کرد، بر او رشك برد.»

چون گويد «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند عز و جل فرمايد «از من كمك خواست و به من پناه برد. گواه باشيد كه او را در كارش كمك كنم، و در سختيها به فريادش رسم، و ایام گرفتارى دستش را بگيرم.»

چون گويد «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ تا آخر سوره» خداوند جل جلاله فرمايد: «اين [قسمت‌های سوره] سهم بنده من است و بنده من هر چه خواهد از آن او است؛ براى بنده‏ام اجابت كردم و آنچه آرزو داشت به او دادم و از آنچه نگران بود ایمنش ساختم.»

امالی صدوق، ص175

### تدبر

1)‌ با اینکه خدا همیشه مالک و صاحب اختیار همه چیز است؛ چرا می‌گوییم «صاحب اختیار روز جزا»؟ چون در آن روز اینکه مالکیت حقیقی فقط از آن خدا بوده، آشکار می‌شود. وقتی «صاحب اختیار» مطلق روز جزا خداست، دیگر امکان ندارد حقی ناحق شود، یا کسی بدون اینکه لیاقت داشته باشد، برتری پیدا کند. پس اگر قیامتی هست – که هست – انسان آرام می‌شود؛ چون مالک و صاحب اختیارش خداست. پس خدا را شکر «الحمدلله ... مالک یوم الدین»

2) در تدبر جلسات 37 و 49 و 51 معلوم شد که: «جزای آخرت، باطنِ عملِ دنیاست». اگر خدا صاحب اختیار آخرت است؛ پس باطن دنیا هم دست خداست؛ پس اگر چشم باطن‌بین ما باز شود می‌بینیم در همین دنیا هم امکان ندارد حقی ناحق شود، کسی بناحق به جایگاه یا ثروتی برسد و ...، و آب از آب تکان نخورد. اگر قیامتی هست، جای هیچ نگرانی نیست.

3) چرا برای اشاره به قیامت، تعبیر «الدین» (جزا) به کار برد؟ جزا مربوط به پایان مسابقه است؛ زمان تعیین نتیجه نهایی. یعنی خدا صاحب اختیار جایی است که سرانجام نهایی هرچیزی معلوم می‌شود. چون روز جزاست روز حساب هم است (حدیث 1 و 3). اگر کسی روزی حداقل پنج‌بار به خود متذکر شود که روز حسابی در کار است و اختیارش هم کاملا دست خدایی است که نمی‌توان فریبش داد، چگونه زندگی خواهد کرد؟ (آیا در نماز حواسمان هست چه می‌گوییم؟)

4) کسی که سر دیگران کلاه می‌گذارد و از امکانات موجود سوءاستفاده می‌کند، و به مال و مقامی می‌رسد، آیا واقعا سود برده است؟ و آیا ما که چنین نکردیم ضرر کردیم؟ اگر روز جزایی نبود، یا اگر بود، مالکش غیر خدا بود، شاید. اما الان چطور؟ راستی چرا این تاسف خوردن‌ها در جامعه ما زیاد شده؟ آیا کسی که جزا و حساب را جدی بگیرد و محاسبه‌گر و حاکم را خدا بداند، زیرک است یا کسی که اینها را ندیده بگیرد؟ (حدیث1) ما مرز زیرکی و حماقت را با چه مبنایی مشخص می‌کنیم؟

5) (الحمدلله ...الدین) خدا را شکر که در جایی که قرار است نهایت و سرانجام همه چیز معلوم شود، کارها همگی به دست خداست، نه این و آن. خیال انسان راحت می‌شود و انسان چقدر به آرامش می‌رسد. قطعا یکی از راههای رسیدن به مقام نفس مطمئنه (بحث دیروز)، جدی گرفتن روز جزاست.

6) کسی که «مالک یوم الدین» را جدی بگیرد، دیگر گویی در افق دنیا زندگی نمی‌کند؛ ولو که دیگران که حقیقت مرگ را نشناخته‌اند، اسم این را مرگ بگذارند. (حدیث2) برای همین است که رفتارها و اقدامات انبیاء و ائمه علیهم‌السلام برای مردم زمانه‌شان قابل درک نبود. چون مردم بر اساس دنیا رفتار می‌کردند و آنها بر اساس عالمی دیگر. ما هم می‌توانیم هر روز همین آیه را بارها تکرار کنیم.

7) در سوره حمد به اوصافی که پشت سر هم برای خدا آمد دقت کنید:

الله، رب‌العالمین، الرحمن، الرحیم، مالک یوم‌الدین.

یک دوره کامل «جهان‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی همراه با یک حس مثبت (حمد)» ارائه شده است:

حمد برای کسی است که:

خداست؛

آفریدن و پرورش همه جهانها و جهانیان به دست اوست؛

همه چیز از رحمت او شروع شده است؛

خوبان در رحمت همیشگی او غرق می‌شوند و با کمک این رحمت به خدا برمی‌گردند؛

و نه فقط خوبان، بلکه همگان، سرانجام نهایی‌شان به دست اوست.

## 80) سوره حمد (1) آیه 5 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين‏ 18/3/1395 1 رمضان

### ترجمه

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

#### حلول ماه مبارک رمضان بر تمامی مسلمانان و قرآن‌دوستان مبارک باد

### حدیث

1) ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص‏

... يَقُولُ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمَيْنِ وَ نَبِّهْنِي فِيهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ وَ هَبْ لِي جُرْمِي فِيهِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَ اعْفُ عَنِّي يَا عَافِياً عَنِ الْمُجْرِمِينَ.

زاد المعاد، ص144

ادعیه معروفی که در مفاتیح‌الجنان تحت عنوان «دعای مختصر هر روز ماه رمضان» آمده است بر اساس روایتی است که ابن‌عباس از پیامبر اکرم ص نقل کرده است.

انسان در دعای روز اول می‌گوید:

خدایا! روزه‌ام را در این روز، روزه روزه‌داران [مورد رضایتت]، و قیامم [برای عبادت] را قیام قیام‌کنندگان [مورد عنایتت] قرار بده! و در این روز مرا از خواب غفلت بیدار کن و در این روز گناه مرا ببخش، ای معبود عالمین! و مرا مورد عفو قرار ده، ای عفوکننده مجرمان!

2) قَالَ الْإِمَامُ ع (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

قُولُوا يَا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ أَيُّهَا الْمُنْعِمُ عَلَيْنَا، وَ نُطِيعُكَ مُخْلِصِينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَ الْخُضُوعِ بِلَا رِيَاءٍ، وَ لَا سُمْعَةٍ؛ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، مِنْكَ نَسْأَلُ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِكَ لِنُؤَدِّيَهَا كَمَا أَمَرْتَ، وَ نَتَّقِيَ مِنْ دُنْيَانَا مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ نَعْتَصِمَ- مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ سَائِرِ مَرَدَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْمُضِلِّينَ، وَ مِنَ الْمُؤْذِينَ الظَّالِمِينَ- بِعِصْمَتِك‏

... قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قُولُوا «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» عَلَى طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتَكَ، وَ عَلَى دَفْعِ شُرُورِ أَعْدَائِكَ، وَ رَدِّ مَكَايِدِهِمْ، وَ الْمُقَامِ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ

‌التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص39 و 41

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری درباره «ایاک نعبد و ایاک نستعین» آمده است که خداوند می‌فرماید:

‌ای بندگانی که بر آنها نعمت داده شده، بگویید: «تنها تو را می‌پرستیم ای نعمت دهنده بر ما؛ و تو را خالصانه با تذلل و خضوع و بدون ریا [به چشم دیگران نمایاندن] و سُمعه [به گوش دیگران رساندن] اطاعت می‌کنیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم، از تو یاری بر طاعت تو می‌خواهیم تا آن را آن گونه که دستور داده‌ای انجام دهیم، و در دنیایمان از آنچه از آن نهی کردی بپرهیزیم؛ و از شیطان رجیم و سایر جن و انس‌های گمراه رانده‌شده و از اذیت‌کنندگان ظالم، به پناهگاه تو پناهنده می‌شویم»

و از امیرالمومنین ع از رسول خدا روایت می‌شود که خداوند فرمود: «بگویید تنها از تو یاری می‌جوییم برای اطاعت و عبادتت و برای دفع شرور دشمنانت و رد حیله‌هایشان، و برای باقی ماندن بر آنچه بدان دستور داده‌ای.

3) یادآوری: در جلسات 41 و 56 دو حدیث در تفسیر سوره حمد گذشت؛ و اینک سومین روایت:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ... قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَنَّ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ فِيهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»، الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُوراً وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» دَعْوَى أَهْلِ الْجَنَّةِ حِينَ شَكَرُوا اللَّهَ حُسْنَ الثَّوَابِ «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ جَبْرَئِيلُ مَا قَالَهَا مُسْلِمٌ قَطُّ إِلَّا صَدَّقَهُ اللَّهُ وَ أَهْلُ سَمَاوَاتِهِ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» إِخْلَاصٌ لِلْعِبَادَةِ «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» أَفْضَلُ مَا طَلَبَ بِهِ الْعِبَادُ حَوَائِجَهُمْ «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» صِرَاطَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» الْيَهُودِ وَ غَيْرِ «الضَّالِّينَ» النَّصَارَى.

‏تفسير العياشي، ج‏1، ص22

از امام صادق ع از پیامبر اکرم روایت شده است که: خداوند با [نزول سوره] فاتحه، از گنج‌های بهشت، بر من منت گذاشت که در آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» است، آیه‌ای که خداوند در مورد آن می‌فرماید «و چون در قرآن پروردگار خود را به يگانگى ياد كنى با نفرت پشت مى‏كنند»؛ و «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» دعای بهشتیان است هنگامی که به خاطر حُسن پاداش‌شان خدا را شکر می‌گویند؛ [در مورد] «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» جبرئیل گفت: هیچ مسلمانی آن را نگفت مگر اینکه خداند و آسمانیانش او را تصدیق کردند؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» [ابراز] اخلاص در عبادت است «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعينُ» بهترین چیزی است که بندگان به وسیله آن نیازهای خود را درخواست می‌کنند؛ «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» صراط انبیاست و آنان‌اند کسانی که خداوند بر آنان نعمت داده است «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یهودیان‌اند و «الضَّالِّينَ» مسیحیان‌اند.[[10]](#footnote-10)

### تدبر

1) چرا با اینکه در آیات قبل سوره حمد، خدا به عنوان غایب اشاره می‌شد، در این آیه، خدا مخاطب قرار گرفت؟ چرا جمله را با مفعول شروع کرد؟ چرا فعل را با ضمیر جمع به کار برد؟ چرا جمله دوم را در همان سیاق جمله اول آورد و نفرمود «ایاک نعبد، أعنّا» (تو را می‌پرستیم، کمکمان کن)

علامه طباطبایی به همین این سوالات یک پاسخ می‌دهد:

مهمترین نکته در بندگی این است که انسان خود را نبیند. (لذا بندگی با شرک ممکن است جمع شود (غافر/60)، اما با استکبار جمع نمی‌شود (کهف/110) )

با این ملاحظه، عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين» کاملترین عبارت در ابراز بندگی در محضر خداست. زیرا:

الف – اقتضای عبودیت، این است که خود را در محضر خدا ببینیم، [نه اینکه دل‌مان جای دیگر باشد]؛ پس آیه از حالت غیاب (در آیات قبل) به حالت حضور تغییر سیاق داد.

ب- از «تو» شروع کرده است، ولو که مفعول باشد؛ نه از «من» و نه از «فعل من» («جمله اسمیه» با «من» شروع می‌شود؛ و جمله فعلیه با «فعلِ» من (نعبد)؛ و در هر دو مفعول، در مرتبه بعد می‌آید؛ اما در این آیه، «ک» (مفعول) را مقدم کرده است).

ج- «فعل من» را هم با ضمیر متکلم مع‌الغیر (ما) بیان کرده تا «من» را در جمع گم کند.

د – اما هنوز در جمله «ایاک نعبد» یک نحوه انتساب کار به «من» باقی است؛ پس آن را با عبارت «إِيَّاكَ نَسْتَعين» (بر همان وزن و سیاق) تکمیل کرد که بگوید همان مقدار کار هم «تنها» با کمک و عنایت «تو» انجام می‌شود.

پس این عبارت، فقط یک معنا ابراز آن می‌کند و آن عبودیت محض است آن گونه که ذره‌ای «منیت» در کار نیاید (المیزان1 /24-27)

2) عبودیت و پرستش، یعنی غایت آمال خود قرار دادن؛ یعنی آخرین دغدغه انسان، که همه دغدغه‌های دیگر به آن ختم ‌شود و همه چیز را بر اساسِ میزان فایده‌اش در نزدیک شدن به آن بسنجد.

به همین معناست که برخی پول‌پرست‌اند؛ برخی مقام پرست؛ برخی شهوت‌پرست؛ و برخی هم خداپرست. و ما می‌خواهیم خداپرست باشیم. با این توصیف، آیا واقعا می‌توانیم بگوییم خداپرستیم؟

3) فقط نمی‌گوییم «تو را می‌پرستیم» بلکه می‌گوییم «تنها» تو را می‌پرستیم. (جلو آوردن مفعول (ک) بر فعل (نعبد) دلالت بر حصر می‌کند). بسیاری از ما خدا را قبول داریم؛ اما در کنار خدا، پول و مقام و شهوت و مدرک و ... را هم هدف قرار داده‌ایم؛ و این شرک است. موظب باشیم که حتی اغلب مومنان ایمانشان شرک‌آلود است (یوسف/106) و مبادا در عبادت شرک بورزیم (غافر/60).

پس آیا باید پول و ... را رها کنیم؟

خیر، بلکه هدف اصلی را فقط خدا بدانیم؛ ‌اینها را وسیله ببینیم. اگر وسیله دیدیم آنگاه هرجا بین رسیدن به خدا و داشتن اینها منافات پیش آمد راحت می‌توانیم صرف‌نظر کنیم؛ وگرنه همواره بین خدا و خرما در تردید می‌مانیم و چه‌بسا منافق از دنیا برویم (نساء/143)

4) «إِيَّاكَ نَسْتَعين»: فقط خدا را بپرستیم، هرچند خیلی دشوار است، اما قبول؛ ولی یعنی چه که فقط از خدا کمک بگیریم؟ مگر نگفتیم اینها وسیله‌اند! آیا نباید از اینها برای رسیدن به خدا کمک بگیریم؟!

اگر در وادی قرآن وارد شدیم با زبان بسیار ساده، عظیم‌ترین حقایق عرفانی را روزی پنج‌بار در نماز تکرار می‌کنیم!

اگر خدا را بشناسیم می‌فهمیم که نه‌تنها در عرض او هدفی معنا ندارد، بلکه غیر از او کسی کاره‌ای نیست؛ همه چیز به دست اوست. به مقام حضرت ابراهیم ع می‌رسیم که آب می‌نوشید، غذا و دوا می‌خورد؛ اما می‌فهمید که سیری و سیرابی و شفا فقط و فقط به دست اوست (شعراء/79-80) می‌فهمیم که نه‌تنها رفع تمام نیازهای ما به دست اوست (حدیث3) بلکه حتی اگر بخواهیم خدا را اطاعت کنیم باز نیاز به کمک او داریم (حدیث2) برای همین است که در روز اول ماه رمضان که ماه بندگی است می‌گوییم خدایا تو روزه ما را در روزه‌داران قرار بده؛ تو قیام ما را در قیام‌کنندگان قرار بده ... (حدیث1)

5) «إِيَّاكَ نَسْتَعين»: بسیاری از ما به شرک در عبودیت (ولو شرک خفی مانند پول‌پرستی و ...) حساس هستیم؛ اما به شرک در استعانت بی‌اعتناییم، بلکه به خیال خود چنین شرکی را کاملا دینداری می‌دانیم! مثلا برای کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، به کسی مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم: «اول خدا، بعدش شما»! این دینداری نیست، این شرک است. کسی که موحد است اولش خداست، آخرش هم خداست (حدید/3) هرکس دیگری هم اگر کاره‌ای است چون خدا او را کاره‌ای کرده است؛ اگر خدا نخواهد آتش هم نمی‌سوزاند (انبیا/69) میلیاردر هم باشی، مشکلت حل نمی‌شود (قصص/76-81)

ان‌شاءالله که خدا ما را متوجه توحید در استعانت بکند و در همین ماه رمضان ما را از خواب غفلت بیدار کند (حدیث1)

6) "نه جبر در کار است و نه تفويض. چون مى‏گوييم «نَعْبُدُ»، پس داراى اختيار هستيم و نه مجبور. و چون مى‏گوييم: «نَسْتَعِينُ» پس نياز به او داريم و امور به ما تفويض نشده است." (قرائتی، تفسير نور‏1/ 28) (این نکته ظاهرا برگرفته از مضمون یکی از مناظرات امام صادق ع با یکی از «قدریه» است. تفسیر عیاشی1 /23)

مروری بر سوره حمد

چون سوره حمد سوره‌ای است که در هر نماز می‌خوانیم هر آیه‌ای که اضافه می‌شود خوب است مروری بر مضامین این سوره داشته باشیم.

[جلسه 41](#_تدبر_6) و [جلسه 56 تدبر7](#_تدبر_7) دو بیان مطرح شد؛ و اینک بیان سوم:

با نام خدایی [شروع می‌کنم] که رحمتش گسترده و همیشگی است؛

سپاس و ستایش خدایی را رب‌العالمین است؛

[با] رحمت گسترده[‌اش آمدیم و با] رحمت همیشگی[‌اش [بازمی‌گردیم به جایگاهی که]

مالکیت همه‌جانبه او‌ در روز جزا [آشکار می‌گردد]

[حال که او را این گونه شناختم پس به او عرضه می‌دارم] تنها تو را می‌پرستیم [و به عنوان دغدغه نهایی خود قرار می‌دهیم؛ و در همه کار، از جمله در همین مطلب که تو را تنها دغدغه و هدف خود بدانیم و جز تو را طلب نکنیم و نیز در اینکه راه تو را طی کنیم] تنها از تو یاری می‌جوییم [و برای هیچ‌کاری هیچ امیدی به غیر تو نداریم]

1. . قَالَ الصَّادِقُ ع قال أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أَبْتَر. (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص25)

   امام صادق ع در ضمن حدیثی طولانی از امیرالمومنین ع نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ص فرمودند که خداوند به من فرمود:

   هر کاری که در آن «بسم الله الرحمن الرحیم» گفته نشود ابتر است. [↑](#footnote-ref-1)
2. . و به این مضمون بسیار نزدیک است این حدیث: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا. امام صادق ع فرمود: خداوند به بنده‌ای هر نعمت کوچک یا بزرگی نداد و سپس بنده «الحمدلله» نگفت، مگر اینکه آن بنده شکر آن نعمت را ادا کرده است. (اصول کافی 2 /96) [↑](#footnote-ref-2)
3. . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏1، ص: 283-285 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرْآبَادِيُ‏ الْمُفَسِّرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبَوَيْهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضَا ع فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ الْحَمْدُ لِلَّهِ‏ رَبِ‏ الْعالَمِينَ‏ مَا تَفْسِيرُهُ‏ فَقَالَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع‏ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ الْحَمْدُ لِلَّهِ‏ رَبِ‏ الْعالَمِينَ‏ مَا تَفْسِيرُهُ‏ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ هُوَ أَنْ عَرَّفَ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعَمِهِ عَلَيْهِمْ جُمَلًا إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ فَقَالَ لَهُمْ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ هُمُ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَ الْحَيَوَانَاتِ وَ أَمَّا الْحَيَوَانَاتُ‏ فَهُوَ يَقْلِبُهَا فِي قُدْرَتِهِ وَ يَغْذُوهَا مِنْ رِزْقِهِ وَ يُحَوِّطُهَا بِكَنَفِهِ وَ يُدَبِّرُ كُلًّا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ وَ أَمَّا الْجَمَادَاتُ فَهُوَ يُمْسِكُهَا بِقُدْرَتِهِ وَ يُمْسِكُ الْمُتَّصِلَ مِنْهَا أَنْ يَتَهَافَتَ‏ وَ يُمْسِكُ الْمُتَهَافِتَ مِنْهَا أَنْ يَتَلَاصَقَ وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ‏ وَ يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَنْخَسِفَ إِلَّا بِأَمْرِهِ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ‏ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ‏ وَ قَالَ ع رَبُّ الْعَالَمِينَ مَالِكُهُمْ وَ خَالِقُهُمْ وَ سَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ إِلَيْهِمْ مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ وَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ فَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ هُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سِيرَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا لَيْسَ تَقْوَى مُتَّقٍ بِزَائِدِهِ وَ لَا فُجُورُ فَاجِرٍ بِنَاقِصِهِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ سِتْرٌ وَ هُوَ طَالِبُهُ فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَفِرُّ مِنْ رِزْقِهِ لَطَلَبَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا وَ ذَكَّرَنَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ قَبْلَ أَنْ نَكُونَ فَفِي هَذَا إِيجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلَى شِيعَتِهِمْ أَنْ يَشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع وَ اصْطَفَاهُ نَجِيّاً وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ نَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَعْطَاهُ التَّوْرَاةَ وَ الْأَلْوَاحَ رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرِمْ بِهَا أَحَداً قَبْلِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ‏ يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّداً عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَ جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ مُوسَى ع يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ ص أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ فَهَلْ فِي آلِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمُ مِنْ آلِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ كَذَلِكَ فَهَلْ فِي أُمَمِ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ مِنْ أُمَّتِي ظَلَّلْتَ‏ عَلَيْهِمُ الْغَمامَ‏ وَ أَنْزَلْتَ‏ عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى‏ وَ فَلَقْتَ لَهُمُ الْبَحْرَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ كَفَضْلِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي فَقَالَ مُوسَى ع يَا رَبِّ لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُمْ‏ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ وَ لَيْسَ هَذَا أَوَانَ ظُهُورِهِمْ وَ لَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَّاتِ جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ الْفِرْدَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ فِي نَعِيمِهَا يَتَقَلَّبُونَ وَ فِي خَيْرَاتِهَا يَتَبَحْبَحُونَ‏ أَ فَتُحِبُّ أَنْ أُسْمِعَكَ كَلَامَهُمْ فَقَالَ نَعَمْ إِلَهِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ وَ اشْدُدْ مِئْزَرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى ع فَنَادَى رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فَأَجَابُوهُ كُلُّهُمْ وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ قَالَ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَاجِّ ثُمَّ نَادَى رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنَّ قَضَائِي عَلَيْكُمْ أَنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبَى وَ عَفْوِي قَبْلَ عِقَابِي فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُوَنِي وَ أَعْطَيْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي مَنْ لَقِيَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ مُحِقٌّ فِي أَفْعَالِهِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَلِيُّهُ وَ يُلْتَزَمُ طَاعَتُهُ كَمَا يُلْتَزَمُ طَاعَةُ مُحَمَّدٍ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفَيْنَ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُنْبِئِينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَ دَلَائِلِ حُجَجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي وَ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ قَالَ ع فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّنَا مُحَمَّداً ص قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا أُمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ ص قُلِ‏ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏ عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ قَالَ لِأُمَّتِهِ قُولُوا أَنْتُمْ‏ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مخصوصا به «قیل» توجه شود که سخن ملائکه نیست. [↑](#footnote-ref-4)
5. . (اضافه شد در 25/2/1395) موید بر اینکه حقیقت حمد مال مقام مخلصین است و لذا آخر دعوای اهل بهشت است:

   عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز و جل «وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ فقال فاتحة الكتاب [يثنى فيها القول- قال: و قال رسول الله ص إن الله من علي بفاتحة الكتاب‏] من كنز الجنة فيها: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الآية التي يقول فيها: «وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُوراً» «و الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» دعوى أهل الجنة حين شكروا الله حسن الثواب (تفسير العياشي، ج‏1، ص22) [↑](#footnote-ref-5)
6. . مواردی که در قرآن «العالمین» به معنای «انسان‌ها» آمده است: (يا بَني‏ إِسْرائيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتي‏ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمينَ (بقره/ 47 و 122)؛ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى‏ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ (آل عمران/33) يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى‏ نِساءِ الْعالَمينَ (آل عمران /42) ْ إِذْ جَعَلَ فيكُمْ أَنْبِياءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ (مائده/20) فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ (مائده/115) َ إِسْماعيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمينَ (انعام/86) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمينَ (اعراف/80؛ عنکبوت/28) قالَ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغيكُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمينَ (اعراف/140) قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعالَمينَ (حجر/70) أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمينَ (شعرا/ 165) وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ (عنکبوت/6) ْ أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما في‏ صُدُورِ الْعالَمينَ (عنکبوت /10) سَلامٌ عَلى‏ نُوحٍ فِي الْعالَمينَ (صافات/79) وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى‏ عِلْمٍ عَلَى الْعالَمينَ (دخان/32) َ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمينَ (جاثیه/16) [↑](#footnote-ref-6)
7. . و الْعَالَمُ: اسم للفلك و ما يحويه من الجواهر و الأعراض، و هو في الأصل اسم لما يعلم به كالطابع و الخاتم لما يطبع به و يختم به، و جعل بناؤه على هذه الصّيغة لكونه كالآلة، و الْعَالَمُ آلة مفردات ألفاظ القرآن، ص: 582

   في الدّلالة على صانعه، و لهذا أحالنا تعالى عليه في معرفة وحدانيّته، فقال: أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ [الأعراف/ 185]، و أمّا جمعه فلأنّ من كلّ نوع من هذه قد يسمّى عَالَماً، فيقال: عالم الإنسان، و عالم الماء، و عالم النّار، و أيضا

   قَدْ رُوِيَ: (إِنَّ لِلَّهِ بِضْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ) «1».

   و أمّا جمعه جمع السّلامة فلكون النّاس في جملتهم، و الإنسان إذا شارك غيره في اللّفظ غلب حكمه، و

   قِيلَ: إِنَّمَا جُمِعَ هَذَا الْجَمْعُ لِأَنَّهُ عُنِيَ بِهِ أَصْنَافُ الْخَلَائِقِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ دُونَ غَيْرِهَا. وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ «2» و

   قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: عُنِيَ بِهِ النَّاسُ وَ جُعِلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَالَماً «3»، وَ قَالَ «4»: الْعَالَمُ عَالَمَانِ الْكَبِيرُ وَ هُوَ الْفَلَكُ بِمَا فِيهِ، وَ الصَّغِيرُ وَ هُوَ الْإِنْسَانُ لِأَنَّهُ مَخْلُوقٌ عَلَى هَيْئَةِ الْعَالَمِ، وَ قَدْ أَوْجَدَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ كُلَّ مَا هُوَ مَوْجُودٌ فِي الْعَالَمِ الْكَبِيرِ.

   قال تعالى: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ\* [الفاتحة/ 1]، و قوله تعالى:وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ\* [البقرة/ 47]، قيل: أراد عالمي زمانهم. و قيل: أراد فضلاء زمانهم الذين يجري كلّ واحد منهم مجرى كلّ عالم لما أعطاهم و مكّنهم منه، و تسميتهم بذلك كتسمية إبراهيم عليه السلام بأمّة في قوله: إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً [النحل/ 120]، و قوله: أَ وَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعالَمِينَ‏ [الحجر/ 70].

   \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

   (1) أخرج ابن جرير و ابن أبي حاتم عن أبي العالية في قوله تعالى: ربّ العالمين\* قال: الإنس عالم، و الجن عالم، و ما سوى ذلك ثمانية عشر ألف عالم من الملائكة.

   و أخرج أبو الشيخ و أبو نعيم في الحلية عن وهب قال: إنّ للّه عزّ و جل ثمانية عشر ألف عالم. الدنيا منها عالم واحد. انظر: الدر المنثور 1/ 34.

   (2) انظر: البصائر 4/ 95، و الدر المنثور 1/ 34.

   (3) انظر: البصائر 4/ 95.

   (4) انظر تفصيل النشأتين ص 78. [↑](#footnote-ref-7)
8. . در ترجمه‌اش در طول روز دو نکته به ذهنم رسید:

   1)‌ شاید ترجمه «صاحب اختیار» بهتر باشد هم بر مالک دلالت دارد و هم بر ملک

   2)‌ الدین در قرآن جز در مواردی که به صورت یوم الدین آمده و دال بر روز قیامت است، هیچ موردی نیافتم که دال بر «جزا» باشد. شاید تنها موردی که به این نزدیک است داستان حضرت یوسف است که: كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ في‏ دينِ الْمَلِك‏ (یوسف/76) که اینجا به همان معنای رایج دین در قرآن (شریعت) هم می شود اطلاق شود. البته در لغت گفته اند که اصل این کلمه برای اطاعت و ذلت بوده که جزا معنای صریحتر و شریعت معنای استعاری آن است. اما در هر صورت بعید نیست که بتوان دین را به همان معنای دین حقیقی (حقیقت دین) گرفت یعنی روزی که عرصه جدی گرفته شدن دین الهی است. البته این مطلب نیاز به تامل بیشتر دارد. [↑](#footnote-ref-8)
9. . ادامه حدیث چنین است:

   فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يُحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ- فَقَالَ: يَا نَفْسِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكِ لَا يَعُودُ إِلَيْكِ أَبَداً، وَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُكِ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتِيهِ- فَمَا الَّذِي عَمِلْتِ فِيهِ أَ ذَكَرْتِ اللَّهَ أَمْ حَمِدْتِيهِ أَ قَضَيْتِ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَ نَفَّسْتِ عَنْهُ كُرْبَةً أَ حَفِظْتِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَ حَفِظْتِيهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَ كَفَفْتِ عَنْ غِيبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِكِ أَ أَعَنْتِ مُسْلِماً مَا الَّذِي صَنَعْتِ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ، وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيراً، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ عَرَضَ بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع عَلَى نَفْسِهِ، وَ قَبُولَهُ لَهَا، وَ إِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أُنَاقِشُكَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنَ الذُّنُوبِ- مَعَ مُوَالاتِكَ أَوْلِيَائِي، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي.

   در اين هنگام، مردى گفت: يا أمير المؤمنين! و إنسان، نفسش را چطور محاسبه كند؟

   فرمود: هر گاه؛ (برايش) بامدادى! سپس شامگاه، فرا رسد، به نفس خويش مراجعه كند و بگويد:

   اى نفس! براستى؛ اين روز، بر تو سپرى شد. هرگز بسوى تو بر نميگردد! و خداى تعالى! در باره‏اش ترا بازخواست نمايد كه؛ در چه فانى‏اش كردى؟ در آن، چه عملى انجام دادى؟ آيا خدا را بياد آوردى؟ يا او را ستودى؟ آيا؛ حوائج مؤمنى را برآوردى؟ آيا؛ گرفتارى و بلا را از او برطرف ساختى؟ آيا؛ هنگامى كه؛ از تو غايب بود، آبروى او را-

   در أهل و اولادش- نگهداشتى؟ آيا؛ بعد از مرگ، احترام او را در أخلافش رعايت كردى؟ آيا، از غيبت برادر مؤمنى [بفضل و برترى مقامت‏] صرف نظر كردى؟ آيا؛ مسلمانى را كمك كردى؟ در آن چه كردى؟

   و آنچه در كمون وجود او است، بياد آورد.

   پس؛ اگر بيادش آيد كه از او، خيرى سر زده، بحمد و ستايش خداى عزّ و جلّ! پردازد و بتوفيقش، او را ببزرگى ياد كند!. و هر گاه نافرمانى و عصيان يا تقصيرى بياد آورد، ذات أقدس الهى را- بترك تكرارش- استغفار كند! و با طرق زير، از نفس خويش، آن را بزدايد:

   [بتجديد صلوات بر محمّد و آل پاك و طاهر او! و پيشنهاد بيعت أمير المؤمنين صلوات اللَّه عليه، بر نفس خويش! و پذيرفتنش براى آن! و تكرار لعن مبغضين و بدخواهان و دشمنان او و بازدارندگان از حقوقش!] پس؛ هر گاه چنين فعلى از او سر زد، خداى عزّ و جلّ! گفت: با موالات و دوستيت با أولياء و دوستان من، و عداوت و دشمنى‏ات با دشمنانم، در چيزى از گناهان، با تو مناقشه نكنم! [↑](#footnote-ref-9)
10. . این دو روایت هم روایات تفسیر سوره حمد است که - انشاءالله اگر زنده ماندیم و به دو آیه دیگر سوره حمد رسیدیم - در آنجا خواهدآمد.

    1) بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ قَالَ: لَمَّا جَلَسَ عُمَرُ فِي الْخِلَافَةِ جَرَى بَيْنَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ الْحَارِثُ بْنُ سِنَانٍ الْأَزْدِيُّ وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ كَلَامٌ وَ مُنَازَعَةٌ فَلَمْ يَنْتَصِفْ لَهُ عُمَرُ فَلَحِقَ الْحَارِثُ بْنُ سِنَانٍ بِقَيْصَرَ وَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ نَسِيَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا قَوْلَهُ تَعَالَى- وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ فَسَمِعَ قَيْصَرُ هَذَا الْكَلَامَ فَقَالَ سَأَكْتُبُ إِلَى مَلِكِ الْعَرَبِ بِمَسَائِلَ فَإِنْ أَخْبَرَنِي عَنْهَا أَطْلَقْتُ مَا عِنْدِي مِنَ الْأُسَارَى وَ إِنْ لَمْ يُخْبِرْنِي تَفْسِيرَ مَسَائِلِي - عَهِدْتُ إِلَى الْأُسَارَى فَعَرَضْتُ عَلَيْهِمُ النَّصْرَانِيَّةَ فَمَنْ قَبِلَ مِنْهُمُ اسْتَعْبَدْتُهُ وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ قَتَلْتُهُ فَكَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِمَسَائِلَ أَحَدُهَا سُؤَالُهُ عَنْ تَفْسِيرِ الْفَاتِحَةِ وَ عَنِ الْمَاءِ الَّذِي لَيْسَ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَمَّا يَتَنَفَّسُ وَ لَا رُوحَ فِيهِ وَ عَنْ عَصَا مُوسَى ممن [مِمَّا] كَانَتْ وَ مَا اسْمُهَا وَ مَا طُولُهَا وَ عَنْ جَارِيَةٍ بِكْرٍ لِأَخَوَيْنِ فِي الدُّنْيَا وَ هِيَ فِي الْآخِرَةِ لِوَاحِدٍ فَلَمَّا وَرَدَتْ هَذِهِ الْمَسَائِلُ عَلَى عُمَرَ لَمْ يَعْرِفْ تَفْسِيرَهَا فَفَزِعَ فِي ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَكَتَبَ إِلَى قَيْصَرَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صِهْرِ مُحَمَّدٍ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ وَ أَقْرَبِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ وَزِيرِهِ وَ مَنْ حَقَّتْ لَهُ الْوَلَايَةُ وَ أُمِرَ الْخَلْقُ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ قُرَّةِ عَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ زَوْجِ ابْنَتِهِ وَ أَبُو وُلْدِهِ إِلَى قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْخَفِيَّاتِ وَ مُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ ... فَلا هادِيَ لَهُ وَرَدَ كِتَابُكَ وَ أَقْرَأَنِيهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَمَّا سُؤَالُكَ عَنِ اسْمِ اللَّهِ فَإِنَّهُ اسْمٌ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَوْنٌ عَلَى كُلِّ دَوَاءٍ وَ أَمَّا سُؤَالُكَ عَنِ الرَّحْمَنِ فَهُوَ عَوْنٌ لِكُلِّ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ هُوَ اسْمٌ لَمْ يَتَسَمَّ بِهِ غَيْرُ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الرَّحِيمُ فَرَحِيمٌ مَنْ عَصَى وَ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ أَمَّا قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ فَذَلِكَ ثَنَاءٌ مِنَّا عَلَى رَبِّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ فَإِنَّهُ يَمْلِكُ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا شَاكّاً أَوْ جَبَّاراً أَدْخَلَهُ النَّارَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَاكٌّ وَ لَا جَبَّارٌ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا طَائِعاً مُذْنِباً مَحَا خَطَايَاهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ فَإِنَّا نَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فَإِنَّا نَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الشَّيْطَانِ لَا يُضِلُّنَا كَمَا أَضَلَّكُمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ فَذَلِكَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ مَنْ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا صَالِحاً فَإِنَّهُ يَسْلُكُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ فَتِلْكَ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَنَا مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ فَنَسْأَلُ رَبَّنَا أَنْ يُنْعِمَ عَلَيْنَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ فَأُولَئِكَ الْيَهُودُ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً فَغَضِبَ عَلَيْهِمْ فَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ فَنَسْأَلُ رَبَّنَا أَنْ لَا يَغْضَبَ عَلَيْنَا كَمَا غَضِبَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ لَا الضَّالِّينَ فَأَنْتَ وَ أَمْثَالُكَ يَا عَابِدَ الصَّلِيبِ الْخَبِيثِ ضَلَلْتُمْ بَعْدَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ع نَسْأَلُ رَبَّنَا أَنْ لَا يُضِلَّنَا كَمَا ضَلَلْتُم‏ ...

    إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، ج‏2، ص: 365-367

    2) وَ فِيمَا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَيَّعاً وَ لْيَكُنْ مَحْفُوظاً مَدْرُوساً فَلَا يَضْمَحِلَّ وَ لَا يُجْهَلَ وَ إِنَّمَا بُدِئَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّوَرِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ- وَ ذَلِكَ أَنَّ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ «2» الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّمَا هُوَ أَدَاءٌ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ وَ شُكْرٌ لِمَا وَفَّقَ عَبْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ- رَبِّ الْعالَمِينَ تَوْحِيدٌ لَهُ وَ تَحْمِيدٌ وَ إِقْرَارٌ بِأَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ- الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اسْتِعْطَافٌ وَ ذِكْرٌ لآِلَائِهِ وَ نَعْمَائِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ- مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِقْرَارٌ لَهُ بِالْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ الْمُجَازَاةِ وَ إِيجَابُ مُلْكِ الْآخِرَةِ لَهُ كَإِيجَابِ مُلْكِ الدُّنْيَا- إِيَّاكَ نَعْبُدُ رَغْبَةٌ وَ تَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ إِخْلَاصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ اسْتِدَامَةٌ لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ نَصَرَهُ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ اسْتِرْشَادٌ لِدِينِهِ وَ اعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ وَ اسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَ الرَّغْبَةِ وَ ذِكْرٌ لِمَا قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ رَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ اسْتِعَاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِهِ وَ بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ لَا الضَّالِّينَ اعْتِصَامٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً فَقَدِ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا مَا لَا يَجْمَعُهُ شَيْ‏ءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

    من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص310 [↑](#footnote-ref-10)